

# پایان خیمه شب بازی انتخابات - آلترناتیو وضع موجود

مجید پهلوان  
www.majidpahlavan.com

بالاخره و پس از غوغای تبلیغاتی بسیار برای کشاندن مردم بای صندوق های رای خیمه شب بازی مرسوم پایان رسید و پنداری خط سرکوب حداکثری در داخل و چشمک زدن به سرمایه گذاری بین المللی در همان حال دست بالا را پیدا نمود. که این سیاست نجات دهنده رژیم از بحران تحریم ها و انزوای بین المللی اکنون خود را در کنار فقط ۴۰ درصد رای دهندگان پیروز انتخابات رقم میزند. که باز و به تصدیق وزارت کشور فقط ۴۰ درصد واجدین شرایط حق رای در این صحنه حاضر شدند. در تهران دو میلیون و چهارصد هزار رای (پنجاه درصد واجدین حق رای) به صندوق ها ریخته شد. این خیمه شب بازی جناح ها قصه ای ادامه دار است که از شب شکست قیام مردمی در بهمن ماه ۵۷ آغاز شده و مردم با هجوم سراسری ارتجاع وارد مرحله مقاومت به اشکال متفاوت شدند. در پایان این خیمه شب بازی اما که گویی حزب اله اکنون اصلاح طلب محافظه کار پرچم پیروزی برافراشته است.

\*\*\*\*\*

شکست انقلاب زحمتکش و پیروزی تروریسم دولتی و اسلام سیاسی اما که حاوی درس های بزرگی برای ایرانیان بود. اینکه این بار باید با نظریه روشن و نقشه راه مستدل بسوی جایگزین جمهوری اسلامی برویم. من تئوری و نظریه را همان مجموعه گزاره ها درباره یک موضوع میدانم که در جزئیات دارای تعاریف روشن و پیوسته است. که نظریه جانشین ما باید دارای یک اصل و چند مشتقات باشد که مردم فهم و امتحان شده باشد. اگر این تعریف نظریه بخشی از حقیقت را در این مورد گفته باشد من میپرسم که ما ملت تاریخی ایران تحت کدام نظریه تحقیق شده راجع به اجتماع اقتصاد سیاست و فرهنگ و روانشناسی فرهنگی مردم وارد غلیان و جنبش اجتماعی سالهای ۵۷-۵۶ شدیم. کدام نظریه ای جامع که گویای واقعیت ها (اگر نه حقایق) از اجتماع و انقلاب پیش روی بود از سوی رهبران سیاسی ارائه داده شده بود. گویا به نقطه ای رسیدیم که اعراف کنیم سانسور و اختناق پهلویان جدا ضربه ای اساسی به سطح سواد سیاسی مردم و به همین درجه به ارائه نظریات سیاسی راه گشا زده بود. که ما ملتی بودیم که تحت سانسور همه جانبه رسانه ها و اختناق و بگیر و ببند ۵۷ ساله ملتی عقب مانده بودیم که با گوشه‌هایمان فکر میکردیم و به قضاوت اوضاع و مسایلی می پرداختیم چرا که اندیشیدن نیاز به مراجع و آزادی نوشتن چاپ و پخش و بیشتر نیازمند فضای فرهنگی آزاد و دموکرات است و ما نداشتیم!

\*\*\*\*\*

در مملکتی که نیروهای جوان ولی پیشرو و پایه اجتماعی آن ها دهه ها سرکوب گسترده پلیس امنیتی دوره دیده را تجربه کرده بودند چون به فضایی باز پس از قیام بهمن گام گذاردند و پیش به سوی همان مردمی که ضامن پیروزی قیام آنها بودند رفتند با ضرب و شتم آدم دزدی ترور و سرکوب سازمان یافته دیگری روبرو شدند که اکیدا نه آمادگی و تجربه و نه اساسا انتظار این هجوم و سرکوب همه جانبه را داشتند. در حالیکه دشمن به لحاظ نظری مسلح بر اندیشه اسلام و رونوشت نظرات

محمد عبود مصری و وابستگان برادران مسلمان بین المللی بودند و از لحاظ مالی هیچگونه کمی و کسری نداشتند ولی حتی رهبران گروه ها و سازمانهای رزمنده و دلیر جای خواب و مسکن نداشتند و سرگردان بودند! این را نه من که سایرین هم میدانند ولی گویا ما شکست خوردگان سال های خون و جنایت و جان بازی به درجه ای از آگاهی رسیده ایم که به لحاظ نظری فاصله نجومی از پیش کسوتان خود داریم و احتمالا عامل یک انقلاب انفورماتیک و دسترسی به منابع و فضای لازم مطالعه و مذاقه از مهمترین ها باشد. اینجاست که دیگر بهانه های گذشته در زمینه بی خبری از مسایل نظری و سواد سیاسی واقلا برای مبارزین و مشتاقان آگاهی سیاسی بی پایه میشود و غیر قابل قبول. خوب از کجا باید فهمید که نظریه ای اقلا در شرایط حاضر صحیح. قابل عرضه و همراه نتایج درست نیست! آیا عدم صحت برآورد و نتیجه تجربه این را نمیرساند. مثلا نظریه شرکت بی تردید در انتخابات جمهوری اسلامی. اگر نظریه ای نتایج معلوم و از قبل پیش بینی شده را نداد پس درست نیست. یا مطالعه و دیدن و مذاقه ها درست نبوده و یا گزاره های شما. پس از چه روست که پس از چند دهه تجربه غم بار شرکت در انتخابات رژیم بربریت برخی هنوز بر شرکت در این بالماسکه رسوا پای میفشارند. به نظر من آنها در صف نیروهای لازم و تشکیل دهنده آلترناتیو جمهوری اسلامی اکیدا نیستند و بخشی از مشکل و کلیت نظام حاضر بهر طریق تشکیل میدهند. من آموخته ام که در بررسی و مطالعه هر پدیده اجتماعی باید منطق اصلی و تعیین کننده آن پدیده و موضوع را بیابیم. باید عوامل سازنده هر پدیده یا موضوع قابل مطالعه را جستجو کنیم و وقتی به شناخت نسبی از آن رسیدیم آن وقت است که دست به ارائه گزاره های فرا رفتن از آن میزنیم. که نظریه پردازی بر این مبنا و در چهارچوب دیالکتیک میگوید که تصویر ارائه شده من برای جایگزینی مثلا جمهوری اسلامی اکیدا باید فراتر از ساختار عقب مانده اقتصادی فرهنگی و اکیدا سیاسی آن برود. در این صورت است که توانسته ام به عنوان فردی در جمع آینده داران در تغییر دادن این اوضاع مثرتر و قابل ارائه باشم. باید از شکست همه جانبه خلق های ایران در ۳۸ سال گذشته که اکنون بنام شهروندان ایرانی حضور دارند بیاموزیم که جایگزین وضع موجود سیستم عقب مانده ای که فرهنگ شبان رمه را چون کلاهی پوسیده روی مناسبات سرمایه گذارده ذاتا باید فراتر و پیش تر از هرگونه الگوی مشابه اعم از پادشاهی یا جمهوری واپس مانده جهان پیرامونی باشد و پسوند دموکراتیک آن نه تنها به عنوان دکور و Frills و شعار که گویای محتوی اجتماعی آن باشد. از تاریخ گرایی عقب مانده دوری کنیم و به عقل ابزاری نه بگوییم. اجتماع را جدا از انسان و انسان محوری نبینیم و ایده های تاریخی را به جای تاریخ نشانیم. که تاکنون اپوزیسیون در مقام سلبی و نفی رژیم توانمند بوده ولی در مورد و مقوله مثبت و ایجابی چیز دندان گیر و همه فهم انصال دهنده ارائه نداده. اپوزیسیون اغلب به مطرح کردن تصاویری همت گذاشته که توسط همان عاملین شکست و اغلب عمده سانسور و سرکوب و اختناق سابق و فعلی ارائه میشود. این جماعت خود بخشی از مشکل هستند و هرگز توانایی حل مشکلات و مسایلی را که خود بوجود آورده و امروزه هم در سطوح اصلاح طلبی و بزرگ کردن رژیم فعالیت میکنند ندارند.

\*\*\*\*\*

در سی و هفت سال گذشته اپوزیسیون داخل و خارج کشور به لحاظ افشای جنایات و واپس ماندگی رژیم بسیار موفق بوده است ولی در مقام ارائه اتحاد نه. برخی این را به حساب روانشناسی سیاسی ایرانیان میگذارند در حالیکه من معتقدم هنوز سرکوب و حشیانه و سیستماتیک علت اصلی دوری مبارزین از پایه اجتماعی خود است و نظری به خطوط قبلی نظریات ما که مجموعی از گزاره های ما نسبت به مسئله (رژیم و بقایش) و راه زدن آن است بدون امکان تجربه فراگیر در سطح اجتماع نمیتواند به وضوح صحت و سقم و درستی یا نادرستی خود را بیابد. به جایی رسیدیم که بودیم. ایران و ایرانی بواسطه حضور همه جانبه ددمنش ترین رژیم سیاسی وایدئولوژیک مذهبی امکان دیدن سازمانهای صنفی-سیاسی

فراگیر را نماید. امکان بهره‌وری از احزاب آزاد و مستقل و حضور سازمانهای ضروری آزاد و مستقل مدنی را ندارد. در این شرایط و فضا است که پاسخ صریح وبدون واسطه به مسئله، خارج از معرفی ارائه سازمان مبارزه علیه ماشین‌کشتار این بربریت نیست.

\*\*\*\*\*

گفته‌اند و من هم باور دارم که دنیای نظریه‌پردازی مثل جامعه‌آزمایش‌گران است و هرگز آره‌ای نتیجه یا نتایج مشخصی را میتواند داشته باشد. اگر چنین است پس برآیند ما از اوضاع چگونگی ایجاد امکان فعالیت سیاسی درون اجتماع و در تقابل با تمامی نحله‌ها و شعبات رژیم چیست؟ میبینیم که رفقای ما حتی برای شرکت ویا برپایی روزکارگر به زندان میروند و شکنجه میشوند. برای برپایی و یا شرکت در سازمان صنفی (اتحادیه- سندیکا) خود بیکار زندانی و از نان خوردن می‌افتند و شکنجه میشوند. معتقدم که در نظریه‌پردازی آن هم بویژه نظریه‌پردازی سیاسی باید از بت‌سازی و مطلق‌گرایی دوری گزینیم و رژیم را در مقابل مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و مبارزات قرار دهیم که هر یک پشتیبان و مکمل دیگری است. چرا باید کارگر پیشرو ما در زندان جان ببازد و جسدش را تحویل خانواده دهند. آیا فریادرسی نیست. که میدانیم دخیل بستن به امام زاده‌های در جنب انحصارات امپریالیستی ما را به همانجا میبرد که رهبران آدم فروش جنبش همستگي امثال لهستان... برد! من از سازمان مبارزه‌ای میگویم که نمیتواند بدون بخش‌های حمایتی و مکمل هم اعم از بازوهای - ترویجی و تبلیغی پایه‌های خود را در بنیاد اجتماعی وسیع خود و در میان صفوف زحمتکشان بصورت تشکل‌های مخفی علنی کارگری دانشجویی زنان و معلمان برقرار سازد.

\*\*\*\*\*

اگر در بهمن ماه ۵۷ میدانستیم چه نمیخواهیم ولی در ارائه آنچه میخواهیم به واسطه سلطه سانسور و سرکوب فاقد دانش و تجربه سیاسی بودیم اما که اکنون نمیتوانیم مانند گزاره نوشته شده در زدن رژیم و چگونگی تصویرسازی مبارزه، آن از ارائه طرح جانشین خود برای آلترناتیو جمهوری اسلامی طفره برویم. طفره آنکه سازمان مبارزه ما اکیدا باید جلودار طرح جامع اقتصادی سیاسی فرهنگی و اجتماعی انقلاب باشد. که چنین مجموعه‌ای و به دور از رونوشت نویسی از ادبیات سنتی روسی و چینی و ماچینی هنوز باید ارائه شود. چنین انقلابی از عکس‌العملی کارکردن عبور کند و با مرزبندی قاطع و با افشا بازوان آشکار و مخفی بورژوازی رژیم در مسیر آمادگی برای رهبری یک جنبش اجتماعی و موفقیت انقلابی ناشی از آن آماده شود.





















